

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده سازمان راه پرولتری فرانسه
مترجم از فرانسه به فارسی دری: گرامی یاد "امین سیماب"
ناشر: سازمان مارکسیست – لنینیست افغانستان
۱۷ سپتمبر ۲۰۲۲

سلسله دروس آموزشی اندیشه پیشرو عصر،

درس شماره یک، جزء "ج"

ضمیمه شماره یک

روابط مردان و زنان (اولین شکل تقسیم کار)

تقسیم وظایف میان مردان و زنان اولین شکل تقسیم کار است (تقسیم طبیعی کار). این تقسیم وظایف ممکن با پیدایش اولین شکل زندگی اجتماعی انسجام یافته مصادف باشد؛ یعنی مصادف با اجتماع بدوی. زنان به دلیل باردار شدن متواتر و در نتیجه محدودیت تحرک، موظف به کار هائی بودند که ما امروز به آن "کار خانه" اطلاق می کنیم، از قبیل: تربیه کودکان، پخت و پز، دوخت لباس و غیره. مرد موظف به تدارک و تکافوی قوت و لایموت بود. تا زمانی که قوت و لایموت از طریق شکار و چیدن میوه ها تأمین می شد؛ و تا زمانی که تولید اجتماعی متنوع نشده و مبادله به میان نیامده بود، هسته خانواده شکل حاکم اجتماع بوده و زن در آن قدرتمند بود. خانواده ساختار بسیار وسیع داشت و در "جمع" که در آن جفت زن و شوهر استقرار نداشت، شجره خانواده را سلسله زنان تعیین می کرد: اطفال در "جمع" مربوط به مادر شان باقی می ماندند که آن نظام، "نظام مادرتباری" بود.

اما در مرحله معینی از تکامل جامعه، پیشرفت های تکنیکی، تقسیم مغلق کار در بیرون از خانواده را به بار آورد و نقش اجتماعی مردان، زمانی که مسئولیت گله داری و رمه داری را عهده دار شدند و یا ابزاری از آهن ساخته و به مبادله تولیدات پرداختند، بیش از پیش اهمیت پیدا کرد. مالکیت خصوصی این وسائل تولید تدریجاً به نیروی تعیین کننده مبدل می گشت: "کار های زن در داخل خانه در مقایسه با کار های تولیدی مرد، دیگر به حساب نمی آمد". لذا میراث پدر به "جمع" خود وی برمی گشت و بدین ترتیب به اولادش که در "جمع" مادری باقی می ماندند، نمی رسید. بدین وسیله سلسله عنعنه ئی وراثت به نفع پدر قطع گردید و این مسأله گذار به پدرسالاری را مشخص کرد: "برانداختن حق مادری، بزرگ ترین شکست تاریخی جنس مؤنث است".

با به میان آمدن مردسالاری، زوج به مفهوم زن و شوهر استقرار یافت که در آن، زن به ملکیت مرد مبدل شده و بدین ترتیب، این خانواده جانشین خانواده سابق که دارای پیوند های سست بود، شد. "زن مطیع و ذلیل ساخته شده به موقف برده خواهشات نفسانی مرد و وسیله عادی تولید نسل سقوط کرد."

روابط در بین خانواده:

در داخل خانواده، زن چندین نوع ستم را متحمل می شود:

- ستم اقتصادی: او تولید نسل و بقای خانواده را به طور مستقیم متحمل شده و موظف به رسیدگی به امور خانه من جمله فرزندان می باشد. در مجموع، کار "اجتماعی" شوهر، وی را قادر می سازد که وسایل لازم برای فعالیت هایش در داخل خانواده را خریداری نماید: پوشاک، ظروف و اسباب، خوراک و غیره... که وی آنها را به تولیدات قابل استهلاک مبدل می سازد.

- ستم سیاسی: هر گونه قدرت تصمیم گیری در عرصه زندگی خصوصی (روابط جنسی، نفوذ و حاکمیت بالای اطفال، دخل و خرج) و یا امور اجتماعی، از دست زن خارج ساخته شد.

- ستم ایدئولوژیک: روابط متذکره به وسیله ایدئولوژی اطاعت و ارادت تحکیم یافت. پیوند با دین و مذهب، اکثراً آن را تقویت نموده تا تأثیر بزرگ کردن فرودستی و مادونی زن پیش می رود. علاوه بر آن، زن موظف است تا آن همه را به اطفال خود انتقال دهد. یقیناً که تفاوت های بزرگی از یک فرد تا فرد دیگر، و از یک زوج تا زوج دیگر وجود دارد؛ اما ما همه، چه مردان و چه زنان، از این نوع روابط اجتماعی که می توان آنها را "شیوه تولید خانگی" نامید، متأثر هستیم.

ستم بر زنان در خدمت شیوه تولیدی حاکم:

این شیوه "نیمه" تولید، با انواع و اقسام مختلف به وسیله تکامل اجتماعی تداوم می یابد. در هر دوره، شیوه تولیدی حاکم، خانواده را تعدیل نموده، آن را دو باره شکل داده و جزء نظام حاکم خود ساخته است. بدین صورت، به خصوص فئودالیسم، خانواده های بزرگ داشت که متشکل از چندین جفت زن و شوهر بوده و در زیر نفوذ سابقه دار ترین آنها به سر می بردند. مزرعه کوچک فردی به میان آمده بعد از ۱۷۸۹ (سال انقلاب کبیر فرانسه - مترجم)، آن خانواده بزرگ فئودالی را به خانواده های کوچک تر، متشکل از جفت زن و شوهر، تجزیه کرد.

ولی تا جایی که امروز به سرمایه داری مربوط می شود، سرمایه داری خانواده را به جفت "زن و شوهر" همراه با اطفال صغیر تقلیل داده است. ناگفته نماند که این پروسه ادامه دارد: ما در حال حاضر شاهد گسست و خرد و ریز شدن خانواده هستیم (افزایش میزان طلاق، خانواده های بیش از پیش متشکل از فرزندان مختلف مشروع و نامشروع، زاده چند پدر (اندر) و مادر (اندر)؛ و همچنان توسعه سریع زندگی "مجردی" زنان و مردان). { آنچه در داخل قوس در مورد ترکیب خانواده آورده شده است، تعبیر دقیق افاده متن فرانسوی است که فقط مربوط به جامعه غربی امروز می شود و من با شناخت از این جوامع و فهم موضوع، آن را توضیح نمودم - مترجم }.

در نظام سرمایه داری، علاوه بر پخش ارزش های اساسی آن (اندیویدوالیسم یا فردگرایی، اطاعت خانواده های کارگران از مقامات، ذهنیت سودجویی خانواده های بورژوا)، موجودیت خانواده یک منفعت اقتصادی هم دارد: خانواده بورژوا تراکم سرمایه از طریق استثمار غیرمستقیم زنانی را که در خانه باقی می ماند، مساعد می سازد. زنان مذکور، با رایگان انجام دادن کار خانه، در واقع با مصرف اندک، نیروی کار مردان را دو باره تولید می نمایند؛ چیزی که در غیر آن، باید توسط انواع و اقسام خدمات اجتماعی (کودکستان ها، کانتین ها، مراکز شستن البسه، مراکز پاک کاری و غیره) انجام می شد.

با وجود این، حتی زمانی که زنان در بیرون از منزل کار نموده و معاش خور باشند، باز هم به این معنی نیست که از کار خانه نجات یافته اند. نبود تجهیزات عامه، تقسیم وظایف به اساس جنس (مرد و زن - مترجم) که پایه خود را در ایدئولوژی حاکم دارد...، زنان را به انجام دو روز کار در عین روز وادار می سازد، بدین معنی که در منزل توسط

مردان خانواده زیر ستم قرار دارند؛ در کار بیرون از منزل، کارفرمایان بر آنها ستم روا می‌دارند و در نتیجه دو نوع استثمار را از جانب سرمایه‌داری متحمل می‌شوند: در کار بیرون و در داخل منزل.

رهائی چسان ممکن است؟

پس ستم پدرسالاری صرفاً بقایای به جا مانده از گذشته نیست، بلکه یک شیوه استثمار و ستم کاملاً زنده و تأمین شده است. این شیوه استثمار و ستم به خودی خود ناپدید نمی‌گردد. برای نابودی آن، مبارزه سازمان یافته‌ای با یک طرح تغییر آگاهانه، چه در رابطه با مناسبات در بین اجتماع و چه در روابط میان مردان و زنان، را باید به راه انداخت. آن چنان مبارزه باید توسط زنان طبقه کارگر و خلق به پیش برده شود، زیرا آن‌ها اند که نفع بیشتر در منقلب کردن روابط شخصی میان زن و شوهر دارند.

آن چنان یک مبارزه دستاوردی نخواهد داشت، مگر این که شیوه تولید سرمایه‌داری که ستم بر زنان را بازتولید کرده و تداوم می‌بخشد، از پا درآورده شود. به عکس، مبارزه علیه سرمایه‌داری نمی‌تواند بدون سهمگیری زنان خلق... به پیش برده شود. نمی‌توان با نصف قواء به مصاف سرمایه‌داری رفت.

رهائی زنان بدون سوسیالیسم ممکن نیست!

سوسیالیسم بدون رهائی زنان ممکن نیست!

پایان درس اول

ادامه دارد